

جیغ اما بی صدا

«سینما علم اشباح است»

■ حسن خانمحمدی



جیغ ساخته وس کریون بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات داخلی داشته و تقریباً در بسیاری از نشریات سینمایی و غیرسینمایی مطالب گوناگون با دیدگاه‌های متفاوت درباره آن نگاشته شده است. وس کریون ۵۸ ساله را علاقمندان سینما با فیلمهای کابوس خیابان الم (۱۹۸۴) و مردم زیر پلکان (۱۹۹۱) به یاد می‌آورند، اما جیغ آخرین ساخته او بی‌شک تحول نویسی را در ژانر فیلمهای هراسناک پدید آورده است. وس کریون نه تنها با جیغ بلکه بدون آن هم یکی از مشهورترین فیلمسازان سینما و خالق فیلمهای ترسناک محسوب می‌شود. دوست عزیزمان آقای خانمحمدی از دیدگاه تازه‌ای فیلم جیغ را مورد بررسی قرار داده‌اند که توجه شما را به خواندن آن جلب می‌کنیم.

پیشرفت جامعه‌ای که جیغ در آن به تصویر کشیده شده با ذر وسیله ارتباطی کارکرد خود را انجام می‌دهد:

تلفن بی‌سیم و دوربین ویدئویی. تلفن بی‌سیم به عنوان یک وجه تکنولوژیک توسط کریون به وسیله‌ای بدل می‌شود که عامل مرگ اشخاص می‌گردد. بیلی در حالی که صدای تلفنی اش بگوش می‌رسد با حرکات out of balance دوربین از دید او در حالیکه کیسی را می‌بیند، به او و بیننده می‌گوید: حالا شعبده بازی مرا ببین... بترس تا من لذت ببرم! حسی شدید کلاستروفوبیا (ترس از مکان بسته) در صحنه‌های داخلی که بیلی سوژه‌های خورد را می‌ترساند، بخوبی این حس تعلیق را به بیننده انتقال می‌دهد.

و اما در میهمانی شبانه دوربین تلویزیونی گیل، همانطور عمل می‌کند که دوربین‌های متعدد الک بالدوین در فیلم اسلیور (فیلیپ نویس) عمل کردند. گیل و درز با طرح دوستی که با دوایت می‌ریزد، نقشه‌ای طرح می‌کند تا وارد خانه شده و با جاسازی دوربین در گوشه‌ای از خانه، ارتباط خود را با ماشین گیرنده و فیلمبردارش برقرار می‌کند و به انتظار می‌نشیند تا ببیند چه اتفاقی می‌افتد.

ثبات اجتماعی فیلم جیغ نمایانگر این است که همه درگیر و مشغول هستند؛ پلیس وظیفه‌شناس (دوایت) کارش را به نحو احسن انجام می‌دهد، اما در عین حال قاتلین هم نقش خودشان را خیلی خوب بازی می‌کنند؛ این جامعه جامعه پویای هاکسلی است که قوانین باید به نحو احسن در آن اجرا شوند، اما در چه زمانی؟ پس از ارتکاب جرم! دوایت، گیل و رندی عاملین ثبات اجتماعی هستند. در صحنه‌ای که گیل (فیلیمبردار) و سیدنی شاهد نزدیک شدن قاتل با ماسک و شنل‌اش به رندی هستند، آنها فریاد می‌زنند که: مواظب باش... اما اینجا، همان نقطه‌ای است که واقعیت و تصویر در هم می‌آمیزد، چون قبل از اینکه رندی کشته شود، گیل، با گلولی دریده روی زمین می‌افتد؛ در حالیکه رندی هم در دنیای فیلم هالووین غوطه‌ور شده و نگران مرگ جیبی لی کرتیس است؛ قاتل دوم در پشت سر او کمین کرده است.

تک خانه تاتوم در میان تاریکی، یادآور گوتیک کالیفرنای هیجناک و شبیه نورمن بیتس می‌باشد؛ اما قاتلان این خانه به مراتب خطرناکتر و غافلگیرکننده‌تر از نورمن بیتس هستند. اگر نورمن یک بیمار روانی بود و مرتکب قتل می‌شد؛ بیلی فردی است که سالمتر از همه به نظر می‌رسد؛ برای بیلی حضور در ژانر مهم است و برای حضور در ژانر وحشت، باید دیگران را ترسانند؛ همان کاری که کریون با مخاطبین فیلمهایش انجام می‌دهد و همان کاری که بیلی با سیدنی و دیگران می‌کند؛ او بعد از اصابت گلوله و افتادن روی زمین برای تعلیقی دوباره، سرش را بلند می‌کند تا به قصه بازگردد که با گلوله سیدنی از پا در می‌آید. استوارت هم با اعمال هیستریک‌اش در حالیکه در خانه تاتوم مشغول تعقیب سیدنی است، با ابزاری که یکی از وسایل لذت‌پروری این شخصیتهاست به قتل می‌رسد؛ برخلاف تلویزیونی که در فیلم کابوس در الم استریت قربانیانش را به داخل خود می‌کشید و «فردی کروگر» فاعل اینکار بود؛ این بار قاتل (استوارت) است که در جایگاه قربانی قرار گرفته و در تلویزیون و اسواج آن مستحیل می‌شود.

تماشاگران فمینیست فیلم جیغ، قتل کیسی، فجیع‌ترین ناراحت‌کننده‌ترین و اسف‌بارترین قتل فیلم و پیروزی سیدنی، عاقلانه‌ترین، شادمانه‌ترین و زنانه‌ترین پیروزی بر جنس مخالف بود؛ عبارتی می‌توان گفت سیدنی مانند کیسی یک شخصیت ساکن نیست؛ او قواعد بازی را می‌داند، پس زنده می‌ماند اما چون کیسی قواعد بازی را نمی‌داند جیغ می‌زند اما بی‌صدا.

در پی ثبت حوادث روزمره و ورود به حریم خصوصی دیگران است؛ او نیز از این طریق اصل لذت خود را برطرف می‌کند. شاید خنثی‌ترین شخصیت فیلم جیغ در این پارادوکس پیچیده رندی باشد؛ کسی که با ظاهر متفاوتش، احساس قاتل بودن را در بیننده بوجود می‌آورد. در جهان هاکسلی اخبار آتندر متنوع و متعدد است که امکان اینکه جبر اصلی و واقعی به شخص برسد خیلی کم است. کیسی نامزدش و مدیر مدرسه توسط بیلی به قتل می‌رسند، اما اخبار نمی‌تواند حکایت واقعی را بیان کند.

هاکسلی سه مشخصه رفا، پیشرفت و ثبات اجتماعی را برای جهان خود ذکر می‌کند. این سه وجه به نوعی در جیغ کارکردهای خود را دارند. رفا، پیش از حد شخصیتهای جیغ، آنها را به اصل لذت جویی نزدیک و بیش از پیش امکان نتیجه‌گیری را از آنها سلب می‌کند. خانه‌های بزرگ و بی‌در و پیکر، ماشین‌های مدل بالا و راحت، استفاده از مدهای روز لباس بطور افراطی (همانطوریکه تاتوم از آن استفاده می‌کند) و پارتهای شبانه جوانان آمریکایی، نشان از گرایش این جامعه به رفا دارد. لذت، معلول وجه رفا، در جهان هاکسلی است. در میهمانی آخر شب جیغ که تاتوم ترتیب داده عنصر رفا به شیوه این نوع جامعه به چشم می‌خورد. استفاده از فیلمهای ترسناک روز نیز یکی از نمونه‌هاست؛ جوانان در این پارتهای جمع شده‌اند که هم از تماشاها هالووین (جان کارپنتر) لذت ببرند و هم سناریوی نانوخته خود را بصورت واقعی اجرا کنند. زمانیکه سیدنی از دست بیلی می‌گریزد و از پنجره طبقه بالای خانه تاتوم خود را بر روی ماشین می‌اندازد بیش از پیش بیننده هم بعنوان یک عضو لذت‌جو از این مجموعه فعال می‌شود. بیننده جیغ هم بر اساس اصل لذت جهان هاکسلی از ترسیدن سیدنی، از کشتن بیلی، از ارتباط دوایت رایلی با گیل و درز (گزارشگر) و از خون و خونریزی استوارت لذت می‌برد. زیرا عنصر لذت از قالب فیلم خارج شده و ماهرانه گریبان منتقد فیلم را نیز می‌گیرد. منتقد فیلم نیز با دیدن جیغ خود را در این ورطه رها کرده و بدنبال این اصل، تحلیل خود را از فیلم ارائه می‌دهد.

سیدنی پرسکات و تاتوم رایلی هم با دیدن فیلم از زندگی خود لذت می‌برند. دوایت رایلی برادر تاتوم هم از استراق سمع بدش نمی‌آید؛ او هم از این طریق لذت می‌برد. در سکاسی که پشت درب ایستاده و گوش می‌دهد، سیدنی هراسان در حالیکه از دست قاتل خلاص شده درب را باز کرده و او را می‌بیند. گیل و درز هم خبرنگار و گزارشگری است که دوربین تلویزیونی او مدام

برخلاف نقد و بررسی رایج فیلمها این بار به تحلیل فیلم جیغ ساخته وس کریون از دیدگاه محیط سیاسی می‌پردازیم:

در مقوله محیط سیاسی همواره دو دیدگاه مطرح است: جهان اورول و جهان هاکسلی. اورول در سال ۱۹۴۸ کتابی را بنام ۱۹۸۴ می‌نویسد و در آن به بیان اندیشه‌هایش می‌پردازد. در جهان اورول زنان فرزند بدنی می‌آورند اما بلافاصله پس از تولد فرزند، او در اختیار حکومت قرار می‌گیرد. زندگی خانوادگی بدینصورت پس از بدنی آمدن فرزند از هم می‌پاشد. بیارتی واژه Parents که در زبان انگلیسی یک واژه جمع است در این جهان بصورت Parent و بدون s بکار می‌رود. به گزاره‌ای، والدین دیگر معنایی ندارند. در جهان اورول و جامعه‌ای که بر اساس آن استوار است سه هدف اصلی مدنظر است: گفتار جدید - دوگانه باوری و تغییرپذیری گذشته.

در جهان هاکسلی مهمترین اصل، لذت است. فلسفه جهان هاکسلی بدینصورت می‌باشد که انسانی خوشبخت است که از کار خود لذت ببرد. هاکسلی در سال ۱۹۳۱ کتابی با عنوان دنیای شگفت‌انگیز را نوشته است؛ او در این کتاب دنیای آینده را اینگونه توصیف می‌کند: جهان آینده جهانی خواهد بود که دارای سه هدف اساسی است: رفا، پیشرفت و ثبات اجتماعی. در جامعه‌ای که هاکسلی از آن نام می‌برد ماده مخدری بنام سومما توسط مردم استعمال می‌شود که صرفاً بقصد لذت است. موادی که میکی رورک در فیلم بولت (جولیا تمپل) استعمال می‌کند تأمین کننده لذت زودگذر جهان هاکسلی است.

جیغ زیر مجموعه‌ای از جهان هاکسلی است؛ در این جهان افراد فقط لذت می‌برند اما نمی‌دانند چرا باید لذت ببرند. جیغ فریاد تمام کسانی است که نمی‌دانند برای لذت بردن به چه چیز متوسل شوند. شخصیتهای فیلم جیغ همگی بالقوه جنایتکارانی هستند که در گذر زمان می‌توانند بالفعل شوند و نقش قاتل را بازی کنند. کیسی بکو بعنوان

اولین مقتول در حالی که کارد بلندی در دست دارد نیز از این اصل پیروی می‌کند. او نمی‌تواند به پرسشهای سینمایی بیلی لومیس پاسخ دهد. در نتیجه توسط او کشته می‌شود. فریاد بی صدای کیسی در بیرون خانه، در حالیکه گلویش دریده شده به اطرافیاناش (پدر و مادرش) می‌گوید: «صبر کنید، من هم می‌خواهم از زندگی لذت ببرم!»

بیلی و استوارت لذت جویان پارانویدی هستند که با تأثیرپذیری از رسانه سینما، با درنوردیدن مرز بین واقعیت و خیال رویاهای خود را به عینیت درمی‌آورند.

۱- راهنمایی‌های استاد علوم ارتباطات دکتر السی.